



## The Realm and Influence of the Narrator's Question Centered on the Al-'Ibrah Rule

**Mohammad Zende Del,**



High level professor of Khorasan Seminary (Corresponding author)

Email: mxz62ir@gmail.com

**Dr. Seyed Ali Delbari,** Associate Professor of Razavi University of Islamic Sciences

### Abstract

One of the most widely used rules in the inferring rulings is Al-'Ibrah bi 'Umūm al-lafz, lā bi khusūs al-sabab, which helps the jurist in identifying the scope of the ruling. Most of the ahādith that contain a general ruling have been issued in response to the narrator's specific question, and whether the criterion in such ahādith is the generality of the answer of the infallible Imām or the nature of the narrator's question is a matter of debate. The narrator's question, as one of the reasons for the issuance of the hadith, can restrict general answer, but the rule of Al-'Ibrah emphasizes the inclusion of the answer. This article tries to present a detailed picture of this rule and where the rule is applied to the audience by reflecting on the basic theories and examining the reaction of the jurists to the rule of Al-'Ibrah using a descriptive-analytical method. The result of the research is that the rule of Al-'Ibrah plays an important role in the development of Shari'ah rules and is known as a revealing tool. Verbal and practical consensus, the Sirah of Ahl al-Bayt, and the evidence of authenticity of Zavāhir suffice to establish the validity of this rule, and among the essential elements of this rule are: the Infallible's word preceding the question, the independence of Infallible's answer, and its non-contradiction with Shari'ah rules.

**Key words:** Al-'Ibrah in general, narrator's question, reason for the ruling, case characteristics.





HomePage: <a href="https://jfiqh.um.ac.ir/">https://jfiqh.um.ac.ir/</a>	سال ۵۵ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۳۳ - تابستان ۱۴۰۲، ص ۹۵ - ۱۲۲
شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸	شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.72671.1197">https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.72671.1197</a>	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۴
	نوع مقاله: پژوهشی

## قلمرو تأثیر سؤال راوی با محوریت قاعده العبرة

محمد زنده دل ( نویسنده مسئول)

استاد سطح عالی حوزه علمیه خراسان

Email: mxz62ir@gmail.com

دکتر سید علی دلبری

دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی

### چکیده

از قواعد پرکاربرد در استنباط احکام، «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» است که فقیه را در شناسایی قلمرو حکم یاری می‌رساند. اغلب روایاتی که در بردارنده حکم عام است در پاسخ به سؤال خاص راوی صادر شده است و اینکه معیار در این‌گونه احادیث، عمومیت پاسخ معصوم است یا خصوصیت سؤال راوی، مدّ نظر و محل بحث است. سؤال راوی به‌عنوان یکی از اسباب صدور حدیث این قابلیت را دارد که جواب عام معصوم را تحدید کند، ولی قاعده «العبرة» بر عمومیت و شمول پاسخ دلالت می‌کند. این نوشتار به‌روش توصیفی تحلیلی می‌کوشد با تأمل در نظریات اصولی و بررسی واکنش فقیهان در مواجهه با قاعده «العبرة»، تصویر دقیقی از این قاعده و مجاری آن پیش روی مخاطبان قرار دهد. حاصل پژوهش اینکه قاعده «العبرة» نقش مهمی در توسعه احکام شرعی دارد و ابزاری ظهورساز شناخته می‌شود. اجماع قولی و عملی، سیره اهل بیت و ادله حجیت ظواهر برای اعتبار این قاعده کفایت می‌کند و از جمله مقومات این قاعده عبارت‌اند از: مسبق بودن کلام معصوم به سؤال، استقلال جواب معصوم و عدم مخالفت آن با قواعد شرعی.

واژگان کلیدی: «العبرة» بعموم اللفظ، سؤال راوی، سبب حکم، خصوصیت مورد.

## مقدمه

یکی از اهداف مهمی که در علم اصول دنبال می‌شود الغای خصوصیات موجود در ادله شرعی است که نتیجه آن استخراج عناصر مشترک است. بر کسی پوشیده نیست که ائمه اطهار در ضمن بیان احکام مبتلابه جامعه آن عصر، قواعد و موازین کلی شریعت را نیز بیان می‌کرده‌اند و احادیثی مانند «عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْنَكُمُ التَّفْرِيعُ»<sup>۱</sup> نیز ظهور در همین امر دارد. از همین رو تعدی حکم از مورد سؤال راوی و تعمیم دادن آن به غیر مورد سؤال، به‌عنوان یکی از مسائل علم اصول از گذشته دور محل توجه علمای این فن بوده است.

از طرف دیگر، سؤال راوی نیز از گذشته دور به‌عنوان یک قرینه قوی در فهم حدیث و در تعیین دایره حکم شرعی مطرح بوده است.<sup>۲</sup> این مسئله سبب شده فقیه در احادیث مسبوق به سؤال راوی با این اشکال مواجه شود که بالاخره در این‌گونه احادیث، معیار عمومیت جواب است یا خصوصیت سؤال یا اینکه باید تفصیل داد. در فرض تفصیل، بر اساس چه ضابطه‌ای باید احادیث بیانگر قواعد عمومی را از احادیث محدود به دایره سؤال راوی تفکیک کرد؟

برخی فقیهان خصوصیت سؤال راوی را لحاظ کرده و حکم صادره از معصوم را با عینک سؤال راوی نگریسته‌اند و برخی نیز با توجه به قاعده «العبره» خصوصیت سؤال را ملغا دانسته و عمومیت جواب معصوم را معیار قرار داده‌اند. این امر موجب شده سؤالاتی در خصوص قاعده «العبره» ایجاد شود: ماهیت این قاعده چیست؟ از امارات است یا از اصول؟ مدرک اعتبار آن چیست؟ مقومات و شروط آن چیست؟ قلمروی تأثیرگذاری قاعده العبره، به‌عنوان معیاری برای الغای خصوصیت سؤال راوی، چه احادیثی است؟ تحلیل و بررسی قاعده «العبره» فقیه را قادر می‌سازد تا بهتر بتواند احادیث متأثر از خصوصیت سؤال راوی را از احادیث محدود به دایره سؤال راوی شناسایی کند.

دایره وسیع تأثیرگذاری قاعده «العبره» و ثمرات عملی متعددی که بر آن مترتب است بحث مستقلی را درباره اصل قاعده و حدود و ثغور آن ایجاد می‌کند.

این نوشته در بردارنده مباحثی همچون تاریخچه، تفسیر مفردات قاعده «العبره» و بیان محل نزاع، تحلیل دقیق ماهیت قاعده و جایگاه آن در علم اصول، اقوال و نظریات مطرح در آن، تبیین مجرای قاعده و شروط و مقومات آن، ادله حجیت قاعده و میزان تأثیر آن در فقه می‌باشد.

۱. حرعاملی، وسائل الشیعة، ۶۲/۲۷.

۲. شهید ثانی، رسائل الشهدید، ۷۸۹/۲.



معصومان در مقام پاسخ به سؤالات راویان گفته‌اند.

مراد از «عموم» شمول وضعی لفظ است؛ یعنی شمول باید با الفاظی مانند «کل» و «جميع» یا نکره در سیاق نفی یا جمع محلی به لام و مانند آن فهمیده شود، که برای عموم وضع شده‌اند. بنابراین شامل مطلقات نمی‌شود که شمولش بر اساس مقدمات حکمت است؛ همچنین شامل عموم ترک استفسال نمی‌شود که شمولش استنباطی است. البته برخی معتقدند مراد از «عموم» اعم از شمول وضعی است و شامل مطلق هم می‌شود.<sup>۱</sup>

اما مراد از «السبب» همان داعی و علت صدور خطاب است؛<sup>۲</sup> یعنی هرآنچه منشأ صدور خطاب شرعی شده، اعم از اینکه سؤال راوی باشد یا شأن نزول آیه یا امر دیگری غیر از سؤال. سبب صدور اکثر روایات ما سؤال‌های راویان است؛ چنان‌که سبب صدور آیات قرآن همان شأن نزول آن‌هاست.<sup>۳</sup>

باتوجه به مطالب ذکرشده، مفاد قاعده «العبره» این است که هرگاه سبب خاصی، مثل سؤال از مورد خاص، موجب صدور حکم عامی از طرف شارع شد، آنچه معیار خواهد بود عمومیت حکم صادره از شارع است و خصوصیت سبب صدور، صلاحیت تضییق حکم را ندارد. طبق این قاعده، معارف مذکور در آیات قرآن محدود به شأن نزول آن نخواهد بود و همین طور جوابی که معصوم در مقام سؤال خاص راوی صادر کرده، اختصاص به مورد سؤال نخواهد داشت.

برای نمونه، راوی از شخصی که تشهد را فراموش کرده و نمازش را بدون تشهد به پایان رسانده سؤال می‌کند و امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: «قضای تشهد لازم است.»<sup>۴</sup> برخی فقها از این روایت، وجوب تشهد فراموش شده، اعم از تشهد رکعت دوم و یا تشهد رکعت آخر را استنباط کرده‌اند. این در حالی است که سؤال راوی مربوط به تشهد آخر نماز است و در پاسخ این اشکال که سؤال راوی اختصاص به تشهد آخر دارد و لذا جواب هم باید ناظر به همان باشد، نوشته‌اند: «التقیید فی کلام السائل لا يدل علی الاختصاص... فالعبرة إنما هی بالجواب.»<sup>۵</sup>

قطب‌الدین راوندی در فقه القرآن به دفعات متعدد قاعده «العبره» را یادآور می‌شود و می‌نویسد: «ضرورت ندارد حکم عامی که در برخی آیات ذکر شده، اختصاص به سبب و شأن نزول آن داشته باشد.»<sup>۶</sup>

۱. موسوی قزوینی، الحاشیة علی القوانين، ۱۹۹/۱.

۲. علم‌الهدی، الذریعة، ۳۰۷/۱.

۳. هلال، معجم مصطلح الأصول، ۷۴.

۴. طوسی، التهذیب، ۱۵۸/۲.

۵. فیاض، تعلیقہ بر عروه، ۷۹/۴.

۶. راوندی، فقه القرآن، ۴۳/۱ و ۱۵۷ و ۳۸۲ و ۴۲۹ و ۳۹۰/۲.

قبل از وی نیز شیخ طوسی در التبیان<sup>۱</sup> و طبرسی در مجمع البیان<sup>۲</sup> از این قاعده به منظور نفی خصوصیت شأن نزول آیات استفاده کرده‌اند. علامه طباطبایی نیز در المیزان با تعبیر «ان المورد لا یخصص»<sup>۳</sup> به این قاعده استناد کرده است.

مفاد قاعده «العبرة» عام است و شامل همه اسباب صدور، اعم از سؤال راوی و شأن نزول آیات، می‌شود؛ اما در این نوشتار تنها سؤال راوی محل بحث است و دیگری از حوصله بحث خارج است.

### ۳. تحلیل قاعده «العبرة» و بررسی ماهیت آن

ظاهر قاعده «العبرة» با مباحث الفاظ در علم اصول تناسب دارد و به نظر می‌رسد که این قاعده چیزی غیر از اصالة الظهور نیست. توضیح این امر نیازمند بیان دو مقدمه است:

مقدمه اول: علامه مظفر معتقد است که برای حجیت اصالة الظهور باید هرگونه احتمال خلاف ظاهر نفی شود. او احتمالات خلاف ظاهر را منحصر در دو نوع می‌داند:

۱. احتمال خطا، غفلت، سهو و نسیان متکلم: این نوع احتمالات از ساحت مقدس ائمه اطهار به دور و در مورد روایات شرعی منتفی به انتفای موضوع است.

۲. احتمال وجود قرینه: این گرچه درباره احادیث شرعی احتمال می‌رود، ولی صرفاً یک احتمال خلاف ظاهر است و سیره عقلای عالم در محاوراتشان بر الغای هرگونه احتمال خلاف ظاهر است.<sup>۴</sup> بنابراین وقتی گفته می‌شود اصل ظهور است معنایش این است که هرگونه احتمال خلاف ظاهر منتفی است.

مقدمه دوم: بدون تردید احتمال خصوصیت سؤال راوی، احتمالی خلاف ظاهر است؛ چراکه در احادیث مسبوق به سؤال، غالباً پرسش راوی اخص از جواب معصوم بوده و احتمال قرینیت آن نسبت به جواب می‌رود یعنی احتمال این می‌رود که سؤال راوی، قرینه بر عدم اراده عموم از جواب معصوم باشد.

بعد از این دو مقدمه می‌توان ادعا کرد که قاعده العبرة، از این جهت که احتمال قرینیت سؤال راوی را نفی می‌کند، از مصادیق اصالة الظهور است؛ یعنی همان‌گونه که اصالة الإطلاق از مصادیق اصالة الظهور است و احتمال تقیید را نفی می‌کند، قاعده «العبرة» نیز از مصادیق اصالة الظهور است و احتمال قرینه بودن

۱. طوسی، التبیان، ۵۸۵/۹.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ۴۱۲/۶.

۳. طباطبایی، المیزان، ۳۷۳/۲ و ۴۰۱ و ۸/۹ و ۵۴/۱۱ و ۲۷۷ و ۱۴۱/۱۲ و ۲۸۵ و ۳۳۸ و ۱۱۶/۱۴.

۴. مظفر، اصول الفقه، ۱۲۴/۲.

سؤال را نفی می‌کند.

استدلال بر این نظریه را می‌توان در ضمن یک قیاس منطقی این‌گونه بیان کرد:  
صغرای قیاس: احتمال قرینیت سؤال راوی از مصادیق احتمال خلاف ظاهر است. صغرا وجدانی است.

کبرای قیاس: هر احتمال خلاف ظاهری نزد عقلای عالم منتفی است.  
دلیل کبرا: «ان معنی بناء العقلاء على اصالة الظهور، انهم يعتبرون الظهور حجة كالتص بالغاء احتمال الخلاف، أي احتمال كان... فالمنفی عند العقلاء هو الاحتمال»؛<sup>۱</sup> «ظواهر الالفاظ حجة بمعنی عدم الاعتناء باحتمال ارادة خلافها»؛<sup>۲</sup> «كل هذه الاحتمالات منتفية بالأصول العقلائية».<sup>۳</sup> از نظر اصولیان سیره عقلا بر نفی هرگونه احتمال خلاف ظاهر است و احتمال قرینه‌بودن سؤال، قطعاً یک احتمال خلاف ظاهر است.

#### ۴. تفاوت قاعده «العبرة» با برخی اصطلاحات مشابه یا به‌ظاهر معارض

قاعده «العبرة» از جمله عناصری است که مباحث نظری آن در کتب اصولی نقد و بررسی نشده است. این امر سبب خلط این قاعده با اصطلاحات مشابه آن در ذهن برخی دانشجویان شده است. اینک به بیان برخی از عناصر مشابه و تفاوتشان با قاعده «العبرة» می‌پردازیم:

**قضیه فی واقعه:** گاهی دیده می‌شود که فقیهان احکام صادرشده در برخی احادیث را منحصر به واقعه خاصی دانسته‌اند. ممکن است مخاطب تصور کند این قاعده، که موجب ضیق حکم است، با قاعده العبرة، که سبب توسعه حکم است، تعارض دارد؛ ولی این دو قاعده ماهیت و مجرای متفاوتی دارد.

۱. در قاعده «العبرة» سخن از این است که آیا حکم از مورد تعدی می‌کند یا خیر؛ ولی در «قضیه فی واقعه» سخن از تعدی حکم از عین واقعه‌ای است که حکم در مورد آن صادر شده است.<sup>۴</sup> وقتی حدیثی حمل بر قضیه فی واقعه می‌شود معنایش این است که حدیث متضمن حکمی جزئی است که بر موضوع و واقعه منحصر به فردی بار شده و از این رو قابلیت انطباق بر هیچ واقعه دیگری ندارد؛ بلکه حتی اگر عین واقعه قبلی رخ دهد، فقیه باید مطابق قواعد و اصول شرعی حکم صادر کند، نه مطابق روایتی که حمل بر قضیه

۱. مظفر، اصول الفقه، ۲/۱۳۴.

۲. انصاری، فراند الأصول، ۱/۱۶۲.

۳. نائینی، فوائد الأصول، ۳/۱۳۵.

۴. اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ۱۴/۱۷۹.

فی واقعه شده است. لذا مرحوم اردبیلی در مورد یکی از احادیث نوشته است: «فهو قضیة فی واقعة، فإذا وقع مثلها يحكم الحاكم فيها الحكم الموافق للقواعد والأدلة.»<sup>۱</sup> یعنی در احادیثی که حمل بر قضیه فی واقعه می شود اگر عین واقعه قبلی تکرار شود، حاکم اجازه ندارد مطابق حدیث حکم صادر کند؛ بلکه باید حکمی صادر کند که مطابق قواعد و ادله باشد. شیخ طوسی در الخلاف<sup>۲</sup> و طبرسی در المؤتلف<sup>۳</sup> اصطلاح «قضیه فی واقعه» را با تعبیر «قضیه فی عین» آورده اند. واژه «عین» به خوبی دلالت دارد بر اینکه این گونه احادیث مختص یک واقعه جزئی و منحصر به فرد است و فقیه حق ندارد برای استنباط حکم، حتی در وقایع مشابه، به آن استناد کند؛ بلکه این گونه احادیث از دایره فقه و فقاهت خارج است.

ظاهر عبارات بسیاری از فقیهان نیز بر خروج احادیث قضیه فی واقعه از دایره فقاهت دلالت دارد.<sup>۴</sup>

۲. قاعده «العبرة» غالباً مربوط به احادیثی است که معصوم در مقام پاسخ به سؤال راوی سخن گفته است؛ حال آنکه هیچ یک از روایات متضمن سؤال راوی حمل بر قضیه فی واقعه نمی شود.<sup>۵</sup> در نتیجه مجرای دو قاعده متفاوت است.

۳. احادیثی که حمل بر قضیه فی واقعه می گردد از دایره اجتهاد و استنباط خارج می شود؛ برخلاف قاعده «العبرة» که ثمره جریان آن اعتباربخشی به عمومیت جواب معصوم و توسعه حکم شرعی است. بنابراین ثمره دو قاعده متفاوت است.

**تفکیک بین احادیث تعلیمی و افتایی:** روایانی که از ائمه (ع) نقل حدیث کرده اند دو طایفه اند:

طایفه اول مردم عادی اند که هرگاه واقعه ای برای ایشان رخ می داده که وظیفه شرعی شان را در خصوص آن نمی دانسته اند، از معصوم کسب تکلیف می کرده اند. هدف چنین روایانی از سؤال، تنها رفع مشکل شخصی خودشان بوده است و معصوم نیز پاسخی مطابق با نیاز راوی صادر می کرده است. به این گونه اخبار، احادیث افتایی گفته می شود، مانند: «إِنِّي رَجُلٌ كَثِيرُ السُّهُوِّ فَمَا أَحْفَظُ صَلَاتِي إِلَّا بِخَاتَمِي أُوْحَوْلُهُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ.»<sup>۶</sup>

طایفه دوم فقیهان عصر ائمه اند که به دلیل نیاز و ابتلای به مسئله، سؤال نمی پرسیده اند؛ بلکه سؤالاتشان

۱. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۰۶/۲۱.

۲. طوسی، الخلاف، ۳۷۸/۴ تا ۳۸۰ تا ۳۳۷/۶، ۳۳۹.

۳. طبرسی، المؤتلف، ۵۶۸/۲، ۵۶۹.

۴. علامه حلی، تحریر الأحكام، ۱۶۷/۵ و ۵۵۴؛ علامه حلی، تذکرة، ۷۶/۷؛ علامه حلی، منتهی، ۱۲۲/۱؛ ابن فهد حلی، المقصر من شرح المختصر، ۴۳۱؛ شهید ثانی، حاشیه الإرشاد، ۴۶۱/۴؛ عاملی، مفتاح الکرامة، ۱۷۶/۱۷؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۴۲۲/۱۶.

۵. آشتیانی، کتاب القضاء، ۳۵۳/۱.

۶. حرعاملی، وسائل الشیعة، ۲۴۷/۸.



فرضی و برای فهم احکام شرعی بوده است. در چنین مواردی ائمه اطهار اصول و قواعد کلی را بیان می فرموده و گاهی حتی طریقه رد فروع بر اصول را به آن‌ها تعلیم می داده‌اند؛<sup>۱</sup> مانند صحاح ثلاثه زراره که در مبحث استصحاب به آن استناد می شود.

برخی معتقدند احکام صادره در احادیث تعلیمی تحت تأثیر خصوصیات سؤال وی نیست، برخلاف احادیث افتایی که متأثر از سؤال خاص راوی است.<sup>۲</sup>

به نظر می رسد که قاعده «العبره» در هر دو نوع حدیث جریان دارد و تنها موجب الغای خصوصیت سؤال راوی است؛ ولی کسانی که معتقد به تفکیک احادیث تعلیمی و افتایی اند، قائل اند که در احادیث تعلیمی هرگونه احتمال خصوصیت اعم از سؤال راوی، ارتکازات وی، حالات راوی و غیر آن نفی می شود.

**اختصاص ظاهر احادیث به مقصودین به افهام:** میرزای قمی از سویی قائل است احادیث فقهی ای که در پاسخ به سؤال پرسش کنندگان صادر شده، مختص مقصودین به افهام است<sup>۳</sup> و از سوی دیگر قائل است خصوصیت سؤال راوی، دخلی در جواب معصوم ندارد.<sup>۴</sup> ممکن است در نگاه اول، ادعای اختصاص کلام معصومان به مقصودین به افهام با ادعای جریان قاعده «العبره» و اینکه خصوصیت سؤال سبب ضیق حکم نمی شود، متعارض به نظر آید؛ اما با کمی تأمل می توان به سه تفاوت بین این دو دست یافت:

۱. نزاع در قاعده «العبره» ناظر به این است که حکم شرعی در کجا ثابت است: در خصوص مورد سؤال راوی ثابت است یا موضوعش اعم است؟ نتیجه قاعده «العبره» این است که حکم شرعی اختصاص به مورد سؤال ندارد و در غیر آن نیز ثابت است؛ ولی نزاع در نظریه میرزای قمی ناظر به این است که حکم شرعی برای چه کسانی ثابت است: برای خصوص مقصودین به افهام یا برای همه مکلفان؟ نتیجه نظریه او این است که حکم شرعی اختصاص به مقصودین به افهام دارد و درباره غیر آن‌ها ثابت نیست. میرزای قمی معتقد است ائمه (ع) در برخی از روایات، به دلیل اینکه فقط در مقام تفهیم راوی بوده‌اند، از قراین حالیه و ایماواشاراتی استفاده کرده‌اند. ازاین رو چنین احادیثی برای مکلفانی که مقصود به افهام بوده‌اند ظهور دارد و حکم شرعی را برای آنان ثابت می کند؛ ولی برای مکلفانی که مقصود به افهام نبوده‌اند، ظهور ندارد و حکم شرعی را برای آنان ثابت نمی کند.<sup>۵</sup>

۱. سیستانی، اختلاف الحدیث، ۷۰ تا ۶۱.

۲. سیستانی، اختلاف الحدیث، ۶۱.

۳. میرزای قمی، قوانین الأصول، ۳۱۹/۲.

۴. میرزای قمی، قوانین الأصول، ۴۱۳ تا ۳۸/۲.

۵. میرزای قمی، قوانین الأصول، ۷۲/۲.

۲. در قاعده «العبرة» سخن از مقدار دلالت است، یعنی نزاع در اصل دلالت نیست، بلکه در مقدار دلالت است و اینکه آیا همه افراد و حالات را می‌گیرد یا نه؛ ولی نظریه میرزای قمی ناظر به اصل دلالت است. از نظر او احادیث شرعی درباره غیر مقصودین اصلاً دلالتی ندارد و مجمل است.

۳. مانع عمومیت جواب معصوم، در قاعده العبرة، احتمال قرینیت سؤال راوی است؛ ولی مانع تحقق ظهور، برای غیر مقصودین به افهام، احتمال وجود قرینه حالیه است. اصولیان احتمال اول را با قاعده «العبرة» و احتمال دوم را با قاعده اشتراک، نفی می‌کنند؛ ولی از نظر میرزای قمی احتمال دوم در حق غیر مقصودین نفی نمی‌شود، بلکه سبب اجمال خطاب می‌شود. بنابراین جهت بحث در دو مسئله متفاوت است.

#### ۵. اعتبار سنجی قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب»

در اینجا به دنبال اثبات قاعده «العبرة» به نحو موجبه جزئیه‌ایم و از این رو می‌کوشیم ادله و شواهد اصل قاعده را بررسی کنیم.

أ. **اجماع قولی و عملی فقها:** جست‌وجو در کتب فقهی و فتاوی فقها ما را به این نتیجه می‌رساند که علمای دین به این قاعده پایبند بوده و در استنباطات فقهی از آن بهره می‌برده‌اند. آنچه تا به اینجا از کتب متقدمان و متأخران نقل شد، شاهدی بر درستی این ادعاست. برخی فقیهان در مواضع متعددی به قاعده «العبرة» استناد کرده و حکم شرعی را به سبب آن توسعه داده‌اند.<sup>۱</sup> به طور کلی هر اصولی یا فقهی که متعرض قاعده «العبرة» شده، در اصل اعتبار آن خدشه‌ای نکرده است؛ اگر نزاعی مطرح شده فقط در حدود و ثغور آن بوده است.

ب. **سیره عقلا و متشرعه:** با توجه به اینکه قاعده «العبرة» از مصادیق اصالة الظهور است، تمام ادله اعتبار ظواهر، اعم از سیره عقلا و متشرعه، دلیل بر اعتبار قاعده «العبرة» خواهد بود.

ج. **ظهور برخی از احادیث فقهی:** در برخی از احادیث خود ائمه اطهار (ع) از روایات آبا و اجدادشان عموم را برداشت کرده‌اند، با اینکه مورد آن روایات خاص بوده است و پرسش‌کنندگان نیز به این استشهاد امام اشکال نکرده‌اند؛ حال آنکه اگر مورد منحصص می‌بود، نه امام چنین استشهادی می‌آورد و نه پرسش‌کننده در مقابل آن سکوت می‌کرد. برای نمونه حدیثی از معصوم نقل شده که «هرکس زنی را که در طهر نیست در مجلس واحد سه طلاق دهد، طلاقش کالعدم است.» سپس در ادامه امام به روایتی از

۱. طباطبایی، ریاض المسائل، ۶/۴ و ۳۵۷/۵ و ۵۰۵ و ۴۴۹/۶ و ۷۷/۷ و ۳۷۶ و ۱۹۸/۱۱ و ۳۱۱ و ۳۵۰ و ۲۲۰/۱۲ و ۴۱۴/۱۳ و ۵۲۹/۱۶.

پیامبر (ص) که مورد آن خاص است استشهاد می‌کند و می‌فرماید: «همانا ابن عمر همسرش را که حائض بود در مجلس واحد سه بار طلاق داد و پیامبر او را امر کرد که به طلاق اعتنایی نکند.» در اینجا امام برای اثبات حکم عامی که صادر کرده، به حدیث پیامبر که در خصوص ابن عمر صادر شده استشهاد می‌کند.<sup>۱</sup> نیز در برخی از ابواب فقهی دیده می‌شود که معصوم (ع) ابتدابه ساکن، کلامی صادر فرموده و فقها آن را مفید عموم دانسته‌اند و این در حالی است که عین همان کلام را معصومان در همان عصر یا قبل آن، در پاسخ به سؤال خاص راوی بیان فرموده‌اند. این امر حاکی از این است که گاهی خصوصیات سبب دخلی در حکم شرعی ندارد. برای نمونه در مسئله عدم نجاست آب کر به مجرد ملاقات نجس، دو گونه روایت وجود دارد. برخی همچون روایت محمد بن مسلم در مقام پاسخ به سؤال راوی صادر شده است. در این حدیث راوی از آب برکه‌ای سؤال می‌کند که چهار پایان در آن بول می‌کنند و سگان از آن می‌خورند و جنب نیز در آن غسل می‌کند. حضرت در جواب می‌فرماید «اذا كان الماء قدَرَ كَرٍ لا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ.»<sup>۲</sup> در همین باب روایت دیگری از معاویه بن عمار نقل شده که در آن امام صادق (ع) ابتدابه ساکن می‌فرماید «اذا كان الماء قدَرَ كَرٍ لا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ.»<sup>۳</sup>

چنان‌که در خصوص استصحاب نیز دو گونه روایت داریم. در برخی از آن‌ها راوی از مورد خاصی سؤال کرده است، مثل شک در بطلان وضو به سبب چرت زدن،<sup>۴</sup> شک در بطلان نماز به سبب رؤیت دم<sup>۵</sup> و شک در رکعات نماز،<sup>۶</sup> و امام (ع) در جواب فرموده: «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ». در عین حال در حدیثی دیگر همین عبارت به طور مستقل و بدون اینکه سؤالی در کار باشد از معصوم ذکر شده است.<sup>۷</sup>

**د. لوازم باطل مخصص بودن سبب:** هیچ فرقی میان حصر حکم بر سبب و حصر حکم بر زمان و مکانی که سؤال در آن واقع شده و حتی حصر حکم بر عینی که سؤال از آن شده، نیست. بنابراین اگر سبب خاص، قرینه بر قصر حکم باشد، لازمه اش این است که زمان و مکان و عین مورد سؤال هم قرینه بر قصر حکم باشد و این را هیچ‌کسی نپذیرفته است.<sup>۸</sup>

۱. طوسی، التهذیب، ۲۵/۸.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۵۸/۱.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۵۹/۱.

۴. طوسی، التهذیب، ۸/۱.

۵. طوسی، التهذیب، ۴۲۱/۱.

۶. طوسی، الاستبصار، ۳۷۳/۱.

۷. ابن بابویه، کتاب من لا یحضر الفقیه، ۳۵۱/۱؛ ابن بابویه، الخصال، ۶۱۹/۲.

۸. علم الهدی، الذریعة، ۳۱۱/۱.

## ۶. ادله منکران قاعدة العبرة

دلیل اول: لازمه جریان قاعدة «العبرة» تأخیر بیان از وقت حاجت است. اینکه چگونه تأخیر بیان از وقت حاجت لازم می‌آید به دو تقریر بیان شده است:

تقریر اول: اگر امام در جواب به سؤال خاص راوی حکم عامی صادر فرماید، درحقیقت پاسخ راوی را نداده و در نتیجه تأخیر بیان از وقت حاجت رخ می‌دهد.

اشکال: امام در ضمن بیان حکم به شکل عام، پاسخ سائل را هم داده و لذا تأخیر بیان از وقت حاجت رخ نداده است.<sup>۱</sup>

تقریر دوم: اگر جواب معصوم منحصر به مورد سؤال نباشد، پس عمومیت خواهد داشت و شامل تمام مصادیقی که سابقاً وجود داشته نیز می‌شود و این یعنی تأخیر حکمی عام و مبتلابه تا هنگام سؤال کردن سائل.

اشکال: ممکن است در تأخیر حکم شرعی تا زمان سؤال، مصلحتی بوده باشد و تأخیر بیان به دلیل مصلحت مهم‌تر، قبیح نیست.<sup>۲</sup>

دلیل دوم: اگر مورد مخصص نباشد، لازمه اش این است که نقل سؤال راوی در احادیث شرعی لغو و بی‌فایده باشد؛ حال آنکه اصحاب بر حفظ سؤال راوی اهتمام ویژه داشته‌اند.

اشکال: فایده ذکر سؤال در حدیث منحصر به تخصیص حکم نیست؛ بلکه از فوائد مهم ذکر سؤال استخراج سیره‌های مشرعه و شناسایی موضوع حکم است.<sup>۳</sup>

دلیل سوم: لازمه قاعدة «العبرة» عدم مطابقت جواب با سؤال از حیث عموم و خصوص است.

اشکال: مطابقت از حیث عموم و خصوص بین جواب و سؤال لازم نیست؛ بلکه همین مقدار که کلام معصوم متضمن جواب سائل باشد، کفایت می‌کند.<sup>۴</sup>

## ۷. احادیث مورد نزاع در قاعدة العبرة

به طور کلی احادیث شرعی از حیث عام و خاص بودن سؤال و جواب از سه حالت خارج نیست:

۱. سؤال و جواب هر دو عام باشند. در این فرض عمومیت جواب معصوم باید تبعیت شود، مانند:

۱. علامه حلی، تهذیب الوصول، ۱۵۱.

۲. طوسی، العدة، ۳۷۲/۱.

۳. شهید ثانی، تمهید القواعد، ۲۱۷؛ موسوی قزوینی، ضوابط الأصول، ۲۴۰.

۴. طوسی، العدة، ۳۷۲/۱.

«أَخْبَرَنِي عَنِ الْخُمْسِ أَعْلَى جَمِيعِ مَا يَسْتَفِيدُ الرَّجُلُ مِنْ قَلِيلٍ وَكَثِيرٍ مِنْ جَمِيعِ الضُّرُوبِ؟ ... فَكَتَبَ بِخَطِّهِ الْخُمْسُ بَعْدَ الْمَوْتِ.»<sup>۱</sup> راوی در نامه‌ای از امام (ع) سؤال می‌کند که آیا خمس بر همه آنچه انسان کسب می‌کند، چه کم و چه زیاد و از هر شغلی، واجب است و حضرت در جواب می‌فرماید که خمس بعد از جداسازی هزینه‌های زندگی است. سؤال راوی عام است و به دلالت «أَعْلَى جَمِيعِ مَا يَسْتَفِيدُ الرَّجُلُ» دلالت بر هرگونه درآمدی دارد و برخی از فقها جواب معصوم را نیز عام دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

۲. سؤال و جواب معصوم هر دو خاص باشد. در این فرض تعمیم حکم جایز نیست، مگر از باب تنقیح مناط قطعی. در حدیثی آمده است: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنِ الْمَرْأَةِ تَخْتَضِبُ وَ هِيَ حَائِضٌ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ.»<sup>۳</sup> سؤال اختصاص به خضاب زن در ایام عادت است و جواب هم ظهور در همان دارد.

۳. سؤال راوی عام ولی جواب معصوم خاص باشد. برای نمونه علی بن یقطين از امام رضا (ع) در مورد جواز تناول از میوه درختی که در مسیر شخص وجود دارد، سؤال می‌کند. حضرت می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئًا.»<sup>۴</sup> سؤال راوی در این حدیث از «تناول» است و تناول عام است و هم شامل حمل و بردن میوه می‌شود و هم شامل خوردن میوه، ولی پاسخ حضرت، با توجه به واژه «يَأْخُذُ»، خاص است و تنها ناظر به فرضی است که شخص میوه را بکند و با خود ببرد.

در اینجا برخی از اصولیان، همچون شهید ثانی، معتقدند قاعده‌ای با عنوان «العبرة بخصوصية اللفظ لا بعموم السبب» جاری است.<sup>۵</sup> این قاعده در فرضی که پذیرفته شود، عکس قاعده «العبرة» است. برخی نیز چنین روایاتی را دو گونه دانسته‌اند: ۱. روایاتی که از آن‌ها فقط حکم خاص استفاده می‌شود؛ ۲. روایاتی که به مفهوم مخالفت یا به مفهوم موافقت علاوه بر حکم خاص، حکم مورد سؤال راوی که عام است نیز استفاده می‌شود.<sup>۶</sup>

۴. سؤال راوی خاص و جزئی است، ولی جواب معصوم عام است. اینجا مجرای قاعده «العبرة» است، مانند: «أَسْأَلُهُ عَنِ الْوَصِيِّ أَيْزَكِّي زَكَاةَ الْفِطْرَةِ عَنِ الْيَتَامَى إِذَا كَانَ لَهُمْ مَالٌ قَالَ فَكَتَبَ (ع) لَا زَكَاةَ عَلَيَّ يَتِيمٍ.»<sup>۷</sup> هر چند سؤال راوی ناظر به وجوب زکات فطره است، واژه «زکاة» در جواب حضرت، چون نکره در

۱. طوسی، التهذيب، ۱۲۳/۴.

۲. محقق داماد، کتاب الخمس، ۲۲۱.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۵۳/۲.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۲۸/۱۸.

۵. شهید ثانی، تمهید القواعد، ۲۱۷.

۶. موسوی قزوینی، ضوابط الأصول، ۲۴۱.

۷. کلینی، الکافی، ۵۴۱/۳.

سیاق نفی است، دلالت بر عموم دارد. و در جایی که جواب معصوم عام و مستقل در دلالت باشد و سؤال راوی خاص باشد، اعتبار به عموم جواب است نه به خصوصیت سؤال.

## ۸. دیدگاه‌های مطرح در مورد قاعده العبرة

دیدگاه اول؛ تفصیل بین مورد خارج از کلام و غیر آن: حاجی کلباسی درباره مجرای این قاعده نوشته است: «إِنَّ الْمَدَارَ فِي الْمَوْرِدِ فِي بَابِ اعْتِبَارِ عَمُومِ اللَّفْظِ دُونَ خُصُوصِ الْمَوْرِدِ عَلَيَّ مَا كَانَ خَارِجاً عَنِ الْكَلَامِ.... وَ أَمَا لَوْ كَانَ الْمَوْرِدُ الْخَاصَّ مَذْكَوراً فِي الْكَلَامِ فَلَا مَحِيصَ عَنِ الْإِخْتِصَاصِ بِالْمَوْرِدِ.»<sup>۱</sup> از نظر وی هرگاه مورد حدیث خارج از کلام باشد، مانند سؤال راوی، واقعه تاریخی یا شأن نزول آیات، مورد مخصص نیست؛ ولی اگر مورد در کلام ذکر شده باشد، به این نحو که خود معصوم در متن حدیث به مورد اشاره کرده باشد، در چنین فرضی مورد مخصص خواهد بود. وی سؤال راوی را از قسم اول و خارج از کلام دانسته و لذا معتقد است که عمومیت الفاظ معصوم هیچ‌گاه تحت تأثیر خصوصیت سؤال راوی نخواهد بود. البته این دیدگاه نسبت به موضوع مقاله، که خصوص سؤال راوی است و همه اسباب صدور را دربر نمی‌گیرد، تفصیلی به شمار نمی‌آید.

### دیدگاه دوم؛ تفصیل بین عموم مستفاد از علت و عموم مستفاد از غیر آن:

برخی تفصیل داده‌اند که هر جا عمومیت کلام به سبب تعلیل مذکور در جواب معصوم باشد، دیگر نیازی به قاعده «العبرة» نیست و تعلیل، بدون هیچ اشکالی، سبب الغای خصوصیت می‌شود. شهید صدر از جمله کسانی است که به تعلیل موجود در کلام معصوم برای تعمیم حکم استناد می‌کند و در کتاب بحوث چندین بار الغای خصوصیت را از آثار علت برمی‌شمارد.<sup>۲</sup> برخی نوشته‌اند: «انَّ إِحْتِمَالَ الْخُصُوصِيَّةِ لَا يُقَاوِمُ ظَهْرَ التَّعْلِيلِ فِي الْعَمُومِ.»<sup>۳</sup> از نظر آنان احتمال خصوصیت سؤال راوی یک احتمال ضعیف در مقابل ظهور تعلیل در عموم است. بر اساس این نظریه، نزاع در قاعده «العبرة» مختص مواردی است که عمومیت جواب، مستفاد از علت نباشد؛ وگرنه هر جا علت در عمومیت ظهور داشته باشد، بدون شک این ظهور حجت است و دیگر محل جریان قاعده «العبرة» نخواهد بود.

به نظر می‌رسد این رأی صحیح نیست؛ چراکه ممکن است در مواردی عمومیت مستفاد از علت نیز همچون سایر الفاظی که برای عموم وضع شده، متأثر از سؤال راوی باشد. برای مثال اگر جواب معلّل

۱. کلباسی، رسائل المحقق الكلباسی، ۸۰۱.

۲. صدر، بحوث فی شرح عروة الوثقی، ۱۰۷/۱ و ۲۳۴ و ۲۹۴ و ۳۴۱.

۳. لاری، التعلیفة علی ریاض المسائل، ۱۱۵.

خلاف قواعد شرعی باشد، باید به مورد سؤال راوی، که قدر متیقن است، اکتفا شود، چراکه چنین جوابی نزد عرف اهل محاوره ظهور در عموم ندارد و تعلیل نیز صلاحیت ندارد چنین حکم خلاف اصلی را توسعه دهد. از همین رو محمدسعید حکیم در التفتیح،<sup>۱</sup> و محمداسحاق فیاض در *تعالیق مبسوطه علی العروه*<sup>۲</sup> تأثیر سؤال راوی در توضیح دایره علت را پذیرفته‌اند. علامه مظفر نیز در بحث اخبار استصحاب، بر استدلال شیخ انصاری خرده می‌گیرد که صرف جنس بودن «ال» موجود در تعلیل، برای عمومیت استصحاب و جریان آن در تمام ابواب فقهی کافی نیست؛ چراکه جنس بودن «ال» تعلیل، هرچند سبب می‌شود تعلیل مذکور در کلام معصوم کبرای کلی تلقی شود، تعلیل تحت تأثیر خصوصیت سؤال راوی است و سؤال این صلاحیت را دارد که دایره علت را محدود به باب طهارت یا حتی خصوص باب وضو کند.<sup>۳</sup>

یکی از اشکالاتی که در کتاب نتایج الأفكار به تعلیل مذکور در صحیحہ مسعدة بن زیاد وارد شده همین خصوصیت سؤال راوی است. اخباریان تعلیل مذکور در این صحیحہ را دلیل بر وجوب احتیاط در همه شبها می‌دانند؛ ولی اشکال می‌شود که چون مورد روایت خصوص شبها موضوعیه است، دایره تعلیل نیز ضیق و منحصر به شبها موضوعیه می‌شود.<sup>۴</sup>

حاصل اینکه تفصیل بین عام مستفاد از علت و عام مستفاد از سایر الفاظ، ناپذیرفتنی است؛ بلکه عام از هر لفظی که ناشی شده باشد محل نزاع خواهد بود.

#### دیدگاه سوم؛ تفصیل بین عام مستفاد از ادات موصول و عام مستفاد از غیر آن:

موسوی قزوینی دربار علامه مجرای این قاعده نوشته است: «إِنَّ الْجَوَابَ الْعَامَّ ... إِنْ كَانَ مِنْ غَيْرِ أَدْوَاتِ الْمَوْصُولِ فَهُوَ كَالْعَامِّ الْإِبْتِدَائِيِّ وَإِنْ كَانَ مِنَ الْمَوْصُولَاتِ فَرُبَّمَا يُسْتَفَادُ إِخْتِصَاصُهُ بِمَحَلِّ السُّؤَالِ.»<sup>۵</sup> از دیدگاه او اگر لفظی که دلالت بر عمومیت جواب می‌کند از ادات موصول باشد، چنین عامی اختصاص به محل سؤال دارد و لذا نمی‌توان آن را جزء مجاری قاعده «العبره» دانست؛ ولی اگر لفظ دال بر عموم از سایر ادات عموم باشد، چنین عامی در حکم عام ابتدایی و بدون سبب است و لذا مجرای قاعده «العبره» خواهد بود. برای نمونه، زراره در خصوص دو حدیث متعارض از امام باقر (ع) کسب تکلیف

۱. حکیم، التفتیح، ۴۲۷/۶.

۲. فیاض، تعالیق مبسوطه علی العروه الوثقی، ۴۳۳/۳.

۳. مظفر، اصول الفقه، ۲۴۰/۲.

۴. حسینی شاهرودی، نتایج الأفكار فی الأصول، ۹۴/۴.

۵. موسوی قزوینی، ضوابط الأصول، ۲۴۱.

می‌کند. حضرت می‌فرماید: «خُذْ مَا اِشْتَهَرَ بَيْنَ اَصْحَابِكَ.»<sup>۱</sup> طبق نظریه مذکور نباید به عمومیت لفظ معصوم در این حدیث تمسک شود؛ چراکه عمومیت آن مستفاد از «ما»ی موصول است؛ بلکه باید به سؤال راوی که به دو خبر متعارض با یکدیگر اختصاص دارد، توجه کرد.

سیدمصطفی خمینی تفصیل دیگری میان ادات موصول داده است. او معتقد است لفظ «الذی» به عنوان مذکور در سابق اشاره دارد، ولی لفظ «ما» این‌گونه نیست، بلکه چون نکره است مفید عموم بوده و شامل هر شهرتی ولو غیر روایت می‌شود.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد که وی به نحوی قصد داشته اثبات کند جواب امام(ع) در صحیح زراره، یعنی «خُذْ مَا اِشْتَهَرَ»، کاملاً از حیث لغوی مستقل است و بدون انضمام سؤال راوی به آن قابل فهم است؛ برخلاف نمونه‌هایی از سخن معصوم که از لفظ «الذی» در آن استفاده شده است. چون لفظ «الذی» اشاره به عنوان سابق دارد و در نتیجه غیر مستقل به حساب می‌آید.

انا این تفصیل نیز صحیح نیست؛ چراکه جمله «خُذْ مَا اِشْتَهَرَ بَيْنَ اَصْحَابِكَ»، هر چند از حیث لغوی مستقل است، در عرف اهل محاوره به دلیل اشتغال بر موصول، غیر مستقل به شمار می‌رود. دلیلش نیز این است که موصولات از مبهمات به شمار می‌آید و اهل محاوره سؤال راوی را از عناصر اصلی در رفع ابهام موصول به شمار آورده‌اند.<sup>۳</sup> از این رو شیخ انصاری در کتاب رسائل در رد کسانی که برای حجیت شهرت فتوایی به عمومیت این حدیث استناد کرده‌اند، می‌نویسد: «أَلَا تَرَى أَنَّكَ لَوْ سُئِلْتَ عَنْ أَنَّ أَىَّ الْمَسْجِدِينَ أَحَبُّ إِلَيْكَ قُلْتَ مَا كَانَ الْاجْتِمَاعُ فِيهِ أَكْثَرَ، لَمْ يَحْسُنْ لِلْمُخَاطَبِ أَنْ يُنْسَبَ إِلَيْكَ مَحَبَّةٌ كُلِّ مَكَانٍ يَكُونُ الْاجْتِمَاعُ فِيهِ أَكْثَرَ.»<sup>۴</sup> او در تلاش است تا با ذکر این‌گونه مثال‌های عرفی اثبات کند که از نظر عرف، هرگاه جواب متضمن ادات موصول باشد، غیر مستقل به شمار می‌آید و نباید بدون انضمام سؤال راوی معنا شود و در عرف اهل محاوره هم در چنین مواضعی به عموم جواب اعتنایی نمی‌شود و جواب از زاویه سؤال راوی نگریسته می‌شود.

آرای دیگری نیز در این مسئله مطرح شده است، از جمله اینکه هرگاه جواب معصوم با «ال» شروع شده باشد، مختص مورد سؤال راوی است، برخلاف جایی که کلام معصوم با غیر «ال» شروع شود.<sup>۵</sup> البته محمدابراهیم کرباسی این دیدگاه را رد کرده است.<sup>۶</sup>

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ۳۰۳/۱۷.

۲. خمینی، تحریرات، ۳۸۴/۶.

۳. مظفر، اصول الفقه، ۱۳۷/۲.

۴. انصاری، فراند الأصول، ۲۳۴/۱.

۵. روحانی، زبدة الأصول، ۲۳۰/۶.

۶. کرباسی، اشارات الأصول، ۲۴۹.



زنده دل، دلبری؛ قلمرو تأثیر سؤال راوی با محوریت قاعده العبره / ۱۱۱

بعضی فقیهان قائل اند که اگر احتمال الغای خصوصیت عقلانی بود، در این صورت جواب معصوم عام است و خصوصیت سؤال سبب ضیق حکم نمی شود.<sup>۱</sup> گاهی نیز برای الغای خصوصیت از مناسبت حکم و موضوع استفاده شده است.<sup>۲</sup> برخی نیز معتقدند مورد سؤال راوی فقط در صورتی مخصص است که امام درصدد تطبیق حکم بر مورد سؤال باشد.<sup>۳</sup>

## ۹. مقومات قاعدة العبره

با مطالعه آرا و ادله ای که درباره قاعدة «العبره» ذکر شده است، می توان مقومات این قاعده را چنین برشمرد:

**مقوم اول؛ مشتمل بودن کلام معصوم بر الفاظ عموم:** برخی از فقها قاعدة «العبره» را در مورد جواب های مطلق معصومان به کار برده و حتی از قاعدة «العبره» این چنین تعبیر کرده اند: «العبره باطلاق الوارد لا بخصوصية المورد»<sup>۴</sup>

صاحب مفتاح الأصول نیز قاعدة «العبره» را در مطلقات جاری دانسته و معتقد است که فقیهان در اکثر احادیث مطلق، به سؤال راوی اعتنایی نکرده و به سبب قاعدة «العبره» قائل به اطلاق جواب معصوم شده اند.<sup>۵</sup> از ظاهر عبارات آیت الله اراکی<sup>۶</sup> و آیت الله حائری یزدی<sup>۷</sup> نیز همین مطلب مستفاد است. محمدشفیع جابلقی<sup>۸</sup> و محقق خوانساری<sup>۹</sup> در اصول و شیخ بهایی<sup>۱۰</sup> فیض کاشانی<sup>۱۱</sup> و آخوند خراسانی<sup>۱۲</sup> در فقه با تعبیر «العبره باطلاق الجواب لا بتقييد السؤال» به این مطلب اشاره کرده اند.

اما به نظر می رسد که این قاعده مختص الفاظ عموم است، چراکه:

۱. روحانی، المرتقی، ۳۳/۱؛ صدر، بحوث، ۸۸/۲ و ۹۱ و ۱۹۵.

۲. خمینی، کتاب البیع، ۳۵۷؛ صدر، بحوث، ۵۴/۱ و ۳۵۴ و ۸۱/۳ و ۹۵/۴ و ۱۳۸ و ۳۴۰ و ۳۴۴.

۳. مصطفوی، «درس خارج فقه - شرط مطهریت ارض»، ۱۳۹۳/۱۲/۳.

۴. خرازی، عمدة الأصول، ۲۹۲/۴.

۵. صالحی مازندرانی، مفتاح الأصول، ۳۳۳/۲.

۶. اراکی، اصول الفقه، ۳۳۲/۱.

۷. حائری یزدی، درر القوائد، ۲۳۵.

۸. جابلقی، القواعد الشریفة، ۴۱۱/۲.

۹. خوانساری، معدن القوائد، ۲۴۵.

۱۰. شیخ بهایی، الحبل المتین، ۱۶۳.

۱۱. فیض کاشانی، معتمم الشیعة، ۲۳۹/۲.

۱۲. آخوند خراسانی، کتاب فی الوقت، ۶۶.

اولاً: در کتب اصولی متقدمین قاعده «العبرة» فقط در خصوص عموم لفظی مطرح شده است و دیده نشده این قاعده در مورد مطلقات استعمال شود و این را می‌توان از مثال‌هایی که در کتاب الذریعة<sup>۱</sup>، العدة<sup>۲</sup> و تمهید القواعد<sup>۳</sup> ذکر شده، به خوبی دریافت. علاوه بر این، عبارت «لا بعموم اللفظ» نیز در اختصاص قاعده «العبرة» به عمومات لفظی ظهور دارد. البته بعضی قاعده «العبرة» را در مفرد محلی به لام استعمال کرده‌اند؛ اما این استعمال نزد کسانی بوده که مفرد محلی به لام را از مصادیق عام به شمار می‌آورده‌اند.<sup>۴</sup>

نیز ادعای نبود اختلاف که عبارات برخی از متأخران ظهور در آن دارد، مردود است؛ چراکه بسیاری از بزرگان به جریان قاعده «العبرة» در مورد مطلقات ایراد گرفته و برخی اصولیان نیز تصریح کرده‌اند که قاعده اختصاص به عمومات لفظی دارد. سید محمد مجاهد در مفتاح الأصول به جریان قاعده «العبرة» در الفاظ مطلق ایراد گرفته و نوشته است: «فإنَّ ما اِشْتَهَرَ بَيْنَ الْأَصُولِيِّينَ مِنْ أَنَّ الْعِبْرَةَ بِعُمُومٍ... يَخْتَصُّ بِالْأَلْفَاظِ الْمَوْضُوعَةِ لِلْعُمُومِ كَلَفْظِ كُلِّ وَ مَتَى وَ أَمَّا الْأَلْفَاظُ الْمُطْلَقَةُ... فَلَا تُسَلَّمُ أَنَّ الْعِبْرَةَ فِيهَا بِعُمُومِ اللَّفْظِ»<sup>۵</sup>

عبارات سید مرتضی،<sup>۶</sup> شیخ طوسی،<sup>۷</sup> علامه حلی<sup>۸</sup> و میرزای رشتی<sup>۹</sup> نیز ظهور در این دارد که قاعده «العبرة» منحصر به عمومات لفظی است.

ثانیاً: ظهور مطلق در اطلاق بر اساس قرینه مقدمات حکمت و ناشی از سکوت معصوم است و به همین دلیل از ضعیف‌ترین دلالت‌های عرفی به شمار آمده است که با کمترین احتمال خلافی، همچون احتمال قرینیت سؤال راوی، از بین می‌رود. آقارضا همدانی،<sup>۱۰</sup> وحیدبهبهانی،<sup>۱۱</sup> سید محمد مجاهد<sup>۱۲</sup> و محمداسحاق فیاض<sup>۱۳</sup> از جمله کسانی هستند که به ضعیف‌تر بودن ظهور اطلاق از ظهور وضعی اشاره کرده‌اند. بنابراین مطلقات را نمی‌توان با عمومات قیاس کرد و اینکه اهل محاوره احتمال خصوصیت سؤال را در مورد عام، نفی می‌کنند دلیل بر این نیست که در مطلقات هم این احتمال را نفی کنند.

۱. علم‌الهدی، الذریعة، ۳۱۰/۱.
۲. طوسی، العدة، ۳۷۰/۱.
۳. شهیدثانی، تمهید القواعد، ۲۱۶.
۴. کاشف‌الغطاء، احکام المناجر، ۱۳۱.
۵. مجاهد، مفتاح الأصول، ۴۵۳.
۶. علم‌الهدی، الذریعة، ۳۰۹/۱.
۷. طوسی، العدة، ۳۶۸/۱.
۸. علامه حلی، تهذیب الوصول، ۱۵۱، ۳۳۳/۲.
۹. رشتی، بدائع الأفكار، ۴۵۲.
۱۰. همدانی، مصباح الفقیه، ۲۶۳/۸.
۱۱. وحید بهبهانی، حاشیه الوافی، ۱۲۴.
۱۲. مجاهد، مفتاح الأصول، ۵۴۳.
۱۳. فیاض، تعالیق مبسوطه علی العروة، ۹۹/۲ و ۲۴۷، ۳۱۳/۳ و ۳۲۲؛ ۸۰/۴ و ۳۱۸؛ تعالیق مبسوطه علی مناسک الحج، ۴۱۴ و ۴۷۴.

ثالثاً: مهم‌ترین دلیلی که دلالت بر اعتبار قاعده «العبره» دارد، سیره عقلاست که دلیل لُبی است و باید به قدر متیقن آن اکتفا کرد. قدر متیقن از سیره عقلا و اهل محاوره این است که فقط در عمومات لفظی، احتمال خصوصیت سؤال راوی را نفی می‌کنند.

رابعاً: با وجود احتمال قرینیت سؤال راوی، مقدمات حکمت کامل نیست. بنابراین در احادیث مسبوق به سؤال مقید، اصلاً جواب معصوم اطلاقی ندارد و جریان قاعده «العبره» در چنین مواردی منتفی به انتفای موضوع است. شیخ انصاری در مبحث تجری و در پاسخ به دلیل عقلی مشهور بر قبح تجری، امر غیراختیاری مصادفت با واقع را مؤثر در دفع قبح تجری می‌داند؛ ولی در جواب دلیلی که صاحب فصول بر تفصیل آورده، امر غیراختیاری مصادفت با واجب واقعی را مؤثر در رفع قبح تجری نمی‌داند.<sup>۱</sup> میرزای آشتیانی در خصوص فرق این دو نوشته است: «أنَّ المقام هناك مقام الدَّفْعِ فيكفَى مجرَّد المنع و المقام فيما نحن فيه... مقام الرَّفْعِ فلا بد اثباته.»<sup>۲</sup> او معتقد است در بحث اول سخن از دفع قبح و در بحث دوم سخن از رفع قبح است و چنان‌که برخی تصریح کرده‌اند، دفع از رفع آسان است.<sup>۳</sup> از طرف دیگر دلالت عام بر عموم به وضع است و در نتیجه با وجود لفظ عام، مقتضی برای عموم موجود است؛ برخلاف مطلق که دلالتش بر شمول به مقتضای مقدمات حکمت است و در احادیث مسبوق به سؤال مقید، چون احتمال قرینیت سؤال راوی می‌رود، مقدمات حکمت احراز نمی‌شود و در نتیجه مقتضی برای اطلاق وجود ندارد. حاصل اینکه خصوصیت موجود در سؤال راوی قادر به رفع مقتضی در مورد عام نیست، ولی قید موجود در سؤال راوی قادر به دفع مقتضی در مورد اطلاق هست.

**مقوم دوم؛ مسبوق بودن جواب معصوم به سبب ورود:** قبلاً بیان شد که مراد از «سبب» همان داعی و علت صدور خطاب است، مثل سؤال راوی، شأن نزول آیه یا واقعه‌ای که موجب صدور آیه و روایت شده است. البته همان طور که قبلاً بیان شد، موضوع این نوشتار بررسی قاعده «العبره» در خصوص احادیث است و مراد از سبب نیز تنها سؤال راوی است.

**مقوم سوم؛ استقلال جواب معصوم از حیث دلالت:** اکثر متقدمان قائل اند قاعده «العبره» تنها در جایی جاری است که کلام معصوم مستقل در دلالت باشد، «به این معنا که بدون لحاظ سؤال راوی مفید فایده باشد»،<sup>۴</sup> و هر جا جواب معصوم غیر مستقل در دلالت باشد، به طوری که بدون انضمام سؤال راوی

۱. انصاری، فراند الأھول، ۴/۱.

۲. آشتیانی، بحر الفوائد، ۸۹/۱.

۳. همدانی، الفوائد الرضویة، ۴۵؛ مدنی تبریزی، در الفوائد فی شرح الفرائد، ۵۹/۱.

۴. حلی، تهذیب الوصول، ۱۵۱.

مفید معنای تامی نباشد، قاعده «العبرة» جریان نخواهد داشت و باید خصوصیت سؤال راوی لحاظ شود.<sup>۱</sup> علامه حلی درباره جواب غیر مستقل نوشته است: «جواب معصوم اگر استقلال در معنا نداشته باشد... اختصاص به سؤال دارد.»<sup>۲</sup>

شیخ طوسی نیز در این باره می‌نویسد: «إِذَا كَانَ كَلَامُهُ مَتَى لَمْ يُعْلَقْ بِالسَّبَبِ لَمْ يُقَدِّ، وَجِبَّ تَعْلِيقُهُ بِهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»<sup>۳</sup> از نظر او جواب معصوم، در فرضی که بدون لحاظ سؤال راوی مفید معنای تامی نیست، باید محدود به دایره سؤال شود. سید مرتضی در الذریعه،<sup>۴</sup> علامه حلی در تهذیب الوصول<sup>۵</sup> و میرزای قمی در قوانین<sup>۶</sup> به این مطلب تصریح کرده‌اند. در کتاب معدن الفوائد،<sup>۷</sup> انیس المجتهدین<sup>۸</sup> و ضوابط الأصول<sup>۹</sup> نیز به این تفصیل اشاره شده است. شهید ثانی نیز از جمله کسانی است که تفصیل بین جواب مستقل و غیر مستقل را تأیید کرده است.<sup>۱۰</sup> شهید صدر نیز برای اثبات حرمت عصیر، در جایی که غلیان و جوشش به غیر آتش است، از قاعده «العبرة» استفاده کرده و از آن چنین تعبیر کرده است: «المورد لا یخصص الوارد.» وی برای اینکه نشان دهد اینجا مجرای قاعده «العبرة» است می‌کوشد مرجع ضمیر موجود در کلام معصوم را امری غیر از واقعه مورد سؤال معرفی کند که در نتیجه آن استقلال جواب معصوم اثبات شود.<sup>۱۱</sup> طبق این مقوم، تمام احادیثی که جواب معصوم در آن بدون لحاظ کردن سؤال راوی، مبهم و نامفهوم است (مثل لا، لا بأس، نعم و...) یا جواب متضمن ضمیری است که به مرجعش در سؤال راوی برمی‌گردد یا اسم اشاره‌ای در جواب آمده و مشاراً الیه آن در سؤال راوی ذکر شده، از مصادیق جواب‌های غیر مستقل به حساب می‌آید و در نتیجه مجرای قاعده «العبرة» نیست.

**نمونه استقلال جواب معصوم:** ۱. «أَسْأَلُهُ عَنِ الْوَصِيِّ أَيْزَكِّي زَكَاةَ الْفِطْرَةِ عَنِ الْيَتَامَى إِذَا كَانَ لَهُمْ مَالٌ؟ قَالَ فَكَتَبَ (ع) لَا زَكَاةَ عَلَى يَتِيمٍ»<sup>۱۲</sup> در این حدیث سؤال از خصوص زکات فطره است ولی جواب معصوم

۱. میرزای قمی، قوانین الأصول، ۳۰۳.

۲. علامه حلی، تهذیب الوصول، ۱۵۱.

۳. طوسی، العدة، ۳۶۹/۱.

۴. علم الهدی، الذریعة، ۳۰۹/۱.

۵. علامه حلی، تهذیب الوصول، ۱۵۱.

۶. میرزای قمی، قوانین الأصول، ۳۰۳.

۷. خوانساری، معدن الفوائد، ۸۴.

۸. نراقی، انیس المجتهدین، ۷۵۵/۲.

۹. موسوی قزوینی، ضوابط الأصول، ۲۴۰.

۱۰. شهید ثانی، تمهید القواعد، ۲۱۶.

۱۱. صدر، بحوث فی شرح العروة، ۳۳۷/۳.

۱۲. کلینی، الکافی، ۵۴۱/۳.

عام و مستقل در دلالت است. بنابراین مجرای قاعده «العبره» است و خصوصیت سؤال راوی توسط این قاعده نفی می‌شود. پس مفاد حدیث عبارت است از اینکه هیچ زکاتی، اعم از زکات فطره و زکات مال، بر یتیم واجب نیست.

۲. «عَمَّنْ أَخَذَ أَرْضًا يَغْيِرُ حَقَّ قَبْنِي فِيهَا؟ قَالَ: ... لَيْسَ لِعِرْقٍ ظَالِمٍ حَقٌّ.»<sup>۱</sup> در این روایت نیز سؤال از حکم بنایی است که غاصب در زمین غصبی احداث کرده است؛ ولی چون جواب معصوم مستقل است، خصوصیت سؤال راوی توسط قاعده «العبره» ملغوا و حکم شامل هرگونه تصرف غاصب در هر نوع غصبی می‌شود.

**نمونه عدم استقلال جواب معصوم:** ۱. راوی از امام کاظم (ع) در مورد عصیر زیب بعد از بخارشدن دوسوم آن می‌پرسد و حضرت پاسخ می‌دهد: «لَا بَأْسَ بِهِ.»<sup>۲</sup> در این حدیث جواب معصوم بدون انضمام سؤال راوی مفید معنا نیست.

نمونه دوم: راوی از امام (ع) در مورد وجوب کفاره مستقل بر هریک از دو شخصی که در حال احرام به کمک یکدیگر حیوانی را شکار کرده بودند، سؤال می‌کند و ادامه می‌دهد که اصحاب این سؤال را از من پرسیدند و نمی‌دانستم که در جواب آنان چه باید بگویم. حضرت در پاسخ می‌فرماید: «إِذَا أَصَبْتُمْ مِثْلَ هَذَا فَلَمْ تَذَرُوا فَعَلَيْكُمْ بِالْأَحْتِيَاظِ.»<sup>۳</sup> در این حدیث جواب حضرت متضمن اسم اشاره «هذا» است و مشاراً الیه آن در سؤال راوی ذکر شده و لذا نباید جواب معصوم در این حدیث بدون ملاحظه سؤال راوی معنا شود؛ چراکه عرف اهل محاوره در چنین مواردی از دریچه سؤال به پاسخ می‌نگرند. البته در خصوص این حدیث چون در سؤال راوی دو مطلب وجود دارد و هرکدام صلاحیت دارد که مشاراً الیه کلام معوم باشد، لذا در مورد معنا و مفهوم حدیث اختلاف نظر وجود دارد.<sup>۴</sup>

**مقوم چهارم؛ عدم مخالفت جواب معصوم با قواعد مسلم:** فراوان دیده می‌شود که فقها در نمونه‌هایی که جواب معصوم خلاف اصل است، چنین تعبیری به کار برده‌اند: «هَذَا الْحُكْمُ خِلَافُ الْأَصْلِ وَكُلُّ مَا هُوَ خِلَافُ الْأَصْلِ يَقْتَضِرُ فِيهِ عَلَى مَحَلِّ النَّصِّ.»<sup>۵</sup> این جمله تصریحی است از سوی فقیهان بر اینکه در موارد مخالفت جواب معصوم با اصول و قواعد، قاعده «العبره» جریان نخواهد داشت؛ بلکه فقیه

۱. طوسی، التهذیب، ۲۹۴/۶.

۲. کلینی، الکافی، ۴۲۱/۶.

۳. کلینی، الکافی، ۳۹۱/۴.

۴. انصاری، فراند الأصول، ۷۸ و ۷۶/۲.

۵. فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ۱۵۷/۳ و ۲۷۷؛ فاضل مقداد، التنقیح الرانج، ۳۹/۳؛ کاشف الغطاء، احکام المتأجر، ۱۲؛ انصاری، مکاسب، ۲۸۵/۶؛ صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۱۹۵/۳۱.

مدام باید سؤال راوی را مورد توجه قرار دهد. در کتب فقهی تعبیرات دیگری نیز وجود دارد که می‌تواند ظهور در این نظریه داشته باشد. مانند: «كُلُّ مَا هُوَ خِلَافُ الْأَصْلِ يَقْتَصِرُ فِيهِ عَلَى الْقَدْرِ الْمَتَيْقِنِ»<sup>۱</sup> شکی نیست که قدر متیقن در روایات مسبوق به سؤال راوی، مورد سؤال راوی است.

محقق حلی در نکت النهایة،<sup>۲</sup> علامه حلی در سه کتاب تذکرة،<sup>۳</sup> مختلف<sup>۴</sup> و منتهی،<sup>۵</sup> فخرالدین حلی در ایضاح الفوائد،<sup>۶</sup> جمال الدین حلی در مهذب البارع،<sup>۷</sup> صیمری در غایة المرام،<sup>۸</sup> محقق ثانی در جامع المقاصد،<sup>۹</sup> شهید ثانی در دو کتاب روض الجنان<sup>۱۰</sup> و الروضة،<sup>۱۱</sup> محقق سبزواری در کفایة الأحکام،<sup>۱۲</sup> محقق خوانساری در مشارق الشموس،<sup>۱۳</sup> محقق بحرانی در حدائق الناضرة،<sup>۱۴</sup> صاحب‌جواهر در جواهر الکلام<sup>۱۵</sup> و آقاضیاء عراقی در شرح تبصرة<sup>۱۶</sup> از جمله کسانی هستند که به این مطلب تصریح کرده‌اند. در بسیاری از کتب فقهی به این مطلب تصریحاً یا تلویحاً اشاره شده است؛ به طوری که می‌توان برای آن ادعای اجماع کرد.

برای مثال، روایات مربوط به طهارت ثوب مرابه<sup>۱۷</sup> در بردارنده حکمی خلاف اصل است؛ چراکه اصل اولیه وجوب اجتناب از هر بولی، اعم از بول کبیر و صغیر، است. به همین جهت برخی از علما این حکم را مختص مورد سؤال راوی در حدیث دانسته و قائل‌اند این حکم مختص پسر بچه است و شامل بول دختر بچه نمی‌شود و در مورد بول دختر بچه، حکم سایر نجاسات را جاری می‌دانند.<sup>۱۸</sup>

۱. عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، ۴۲۵/۲؛ اراکی، کتاب الصلاة، ۱۳۷/۱.

۲. محقق حلی، نکت النهایة، ۳۳/۳.

۳. علامه حلی، تذکرة، ۷۲/۱۱.

۴. علامه حلی، مختلف، ۵۲/۶ و ۱۲۴.

۵. علامه حلی، منتهی، ۱۳۴/۸.

۶. حلی، ایضاح الفوائد، ۳۲۴/۱ و ۱۴۹/۲ و ۴۱۵ و ۴۱۹ و ۴۲۲ و ۱۵/۳ و ۲۹ و ۲۷۷ و ۳۸۷ و ۵۶/۴ و ۲۲۸ و ۶۴۱.

۷. ابن‌فهد حلی، مهذب البارع، ۳۰۰/۴.

۸. صیمری، غایة المرام، ۹۱/۴.

۹. محقق کرکی، جامع المقاصد، ۳۱۸/۱ و ۲۸۶/۶ و ۳۲۸/۸ و ۱۵۶/۱۲ و ۱۵۸ و ۳۳۴ و ۱۳۲/۱۳ و ۴۴۰.

۱۰. شهید ثانی، روض الجنان، ۳۵۶/۱.

۱۱. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۲۹/۵ و ۱۳۸.

۱۲. سبزواری، کفایة الاحکام، ۲۶۳/۲.

۱۳. خوانساری، مشارق الشموس، ۲۳۶/۲.

۱۴. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۹۸/۲۳ و ۶۴۳ و ۵۳۲/۲۵.

۱۵. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۱۶۴/۲۹ و ۲۲۰ و ۱۶۸/۳۰ و ۲۰۴/۳۹.

۱۶. عراقی، شرح تبصرة، ۴۲۶/۲.

۱۷. صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۷۰/۱.

۱۸. علامه حلی، نهایة الأحکام، ۲۸۸/۱.

همین طور علامه در جایی که یک عادل و یک ذمی شهادت به وصیت دهند، حکم می‌کند که این بینه کفایت نمی‌کند و باید سوگند هم ضمیمه شود. محقق ثانی علت لزوم سوگند را عدم اعتبار شهادت ذمی دانسته و در توضیح عبارت علامه می‌نویسد: «أَنَّ قَبُولَ شَهَادَةِ الذَّمِّيِّ عَلَى خِلَافِ الْأَصْلِ، وَالنَّصُّ إِنَّمَا وَرَدَ فِي الذَّمِّيِّنَ حَيْثُ لَا يُوجَدُ الْمُسْلِمُ، فَيَقْتَصِرُ عَلَى مَوْرَدِهِ»<sup>۱</sup>؛ یعنی هر چند نصوص بر اعتبار شهادت ذمی دلالت می‌کند، ولی چون ذمی فاسق و ظالم است و قبول شهادتش خلاف اصل است، باید در قبول شهادت ذمی به مورد سؤال راوی، یعنی فرض فقدان مسلمان، اکتفا کرد.

**مقوم پنجم؛ تمام الموضوع نبودن مورد سؤال در نظر عرف:** مفاد قاعده «العبره» تعدی حکم از مورد و سبب حکم است، نه تعدی حکم از موضوع آن؛ چراکه حکم همیشه بر محور موضوع می‌چرخد و هیچ‌گاه فراتر از موضوع خودش نمی‌رود. بنابراین هر جا عرف مورد سؤال راوی را تمام الموضوع برای حکم شرعی بداند، در چنین فرضی قاعده «العبره» صلاحیت ندارد که حکم را به غیر از موردی که تمام الموضوع است توسعه دهد و در نتیجه قاعده «العبره» جریان نخواهد داشت.

## نتیجه‌گیری

قاعده «العبره» از مصادیق اصالة الظهور است و از اصول لفظیه به شمار می‌آید و جایگاه آن در علم اصول، مباحث الفاظ است.

در احادیث مسبوق به سؤال خاص راوی در فرضی که مقومات قاعده «العبره» کامل باشد، معیار عمومیت الفاظ معصوم است و خصوصیت سؤال راوی تأثیری در ضیق حکم ندارد.

در احادیثی که مقومات قاعده «العبره» در آن کامل نیست، معیار در سعه و ضیق حکم شرعی خصوصیت سؤال است و باید از دریچه سؤال راوی به پاسخ معصوم نگریست.

سیره علمای فقه و اصول از گذشته تا به حال بر استناد به قاعده «العبره» بوده است.

ادله اعتبار اصالة الظهور برای اعتبار قاعده «العبره» کافی است.

جریان قاعده «العبره» نسبت به مورد سؤال راوی مستلزم تأخیر بیان از وقت حاجت نیست و نسبت به مصادیقی که در گذشته وجود داشته، گرچه موجب تأخیر بیان از وقت حاجت است، این تأخیر بیان به سبب مصلحت تسهیل است که اهم از مصلحت واقع می‌باشد.

تمام احادیث عامی که در جواب سؤال خاص راوی صادر شده است، مجرای قاعده «العبره» است؛

مشروط به اینکه جواب معصوم از حیث مورد، عام باشد نه از حیث حکم. احادیث تعلیمی و افتایی هر دو مجرای قاعده «العبرة» است. مجرای قاعده «العبرة» با مجرای «قضیه فی واقعه» فرق دارد و لذا این دو قاعده معارض یکدیگر نیستند.

قاعده «العبرة» در فرضی جاری است که جواب معصوم عام باشد، مسبوق به سؤال خاص راوی باشد، استقلال در دلالت داشته باشد و مخالف با قواعد شرعی نباشد. در مواردی که عرف مورد سؤال راوی را تمام الموضوع برای حکم شرعی می‌داند، قاعده «العبرة» جاری نیست.

در کتب اصولی متقدمان قاعده «العبرة» فقط در خصوص عموم لفظی مطرح شده است و دیده نشده این قاعده برای مطلقات استعمال شود.

ظهور مطلق در اطلاق بر اساس قرینه مقدمات حکمت و ناشی از سکوت معصوم است و از همین رو، از ضعیف‌ترین دلالت‌های عرفی به شمار می‌آید و به مجرد احتمال قرینیت سؤال مقید راوی، از بین می‌رود.

قدر متیقن از سیره عقلا و اهل محاوره این است که تنها در عموماً، احتمال خصوصیت سؤال راوی را نفی می‌کنند.

در احادیث عام مسبوق به سؤال خاص راوی، مقتضی برای عموم وجود دارد و تنها شک در رافعییت سؤال راوی است؛ ولی در احادیث مطلق مسبوق به سؤال مقید راوی، مقتضی برای اطلاق احراز نمی‌شود. خصوصیت موجود در سؤال راوی در احادیث عام، قادر به رفع مقتضی موجود نیست؛ ولی قید موجود در سؤال راوی در احادیث مطلق، قادر به دفع مقتضی هست.

در تمام احادیثی که جواب معصوم در آن مبهم و نامفهوم است یا جواب معصوم در بردارنده ضمیری است که مرجع آن در سؤال راوی ذکر شده یا اسم اشاره‌ای در جواب معصوم آمده و مشاژالیه آن در سؤال راوی ذکر شده، ملاک سؤال راوی است و قاعده «العبرة» جریان ندارد.

## منابع

ابن بابویه، محمد بن علی. الخصال. قم: جامعه مدرسین. چاپ اول، ۱۳۶۲.

\_\_\_\_\_ کتاب من لا یحضره الفقیه. قم: جامعه مدرسین. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

ابن فهد حلی، احمد بن محمد. المقتصر من شرح المختصر. قم: مجمع البحوث الإسلامية. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.



- \_\_\_\_\_ المهذب البارع. قم: جامعة مدرسين. چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- اراکي، محمدعلي. اصول الفقه. قم: مؤسسه در راه حق. چاپ اول، ۱۳۷۵.
- \_\_\_\_\_ كتاب الصلاة. قم: مؤلف. چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- \_\_\_\_\_ كتاب النكاح. قم: مؤلف. چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. فرائد الأصول. قم: مجمع الفكر. چاپ پنجم، ۱۴۲۴ق.
- \_\_\_\_\_ كتاب المكاسب. قم: کنگره، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم. كتاب في الوقف. قم: جامعة مدرسين. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- آشتیانی، محمد حسن. بحر الفوائد. بیروت: مؤسسه تاریخ عربی. چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- \_\_\_\_\_ كتاب القضاء. قم: زهیر. چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد. حدائق الناضرة. قم: جامعة مدرسين. چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- جابلقی، محمد شفیع. القواعد الشریفة. قم: مؤلف. چاپ اول، بی تا.
- حائری یزدی، عبدالکریم. درر الفوائد. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ ششم، ۱۴۱۸ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. قم: آل البيت. چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- حسینی شاهرودی، محمود. نتائج الأفكار فی الأصول. قم: آل مرتضی. چاپ اول، ۱۳۸۵.
- حکیم، محمد سعید. التنقیح. بیروت: مؤسسه الحکمة للثقافة الإسلامية. چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
- حلی، محمد بن حسن. ایضاح الفوائد. قم: اسماعیلیان. چاپ اول، ۱۳۸۷ق.
- خرازی، محسن. عمدة الأصول. قم: مؤسسه در راه حق. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- خمینی، روح الله. كتاب البيع. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی. چاپ اول، بی تا.
- خمینی، مصطفی. تحریرات فی الأصول. قم: مؤسسه نشر آثار امام خمینی. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- خوانساری، محمد هاشم. معدن الفوائد و مخزن الفرائد. قم: مؤلف. چاپ اول، ۱۳۱۷ق.
- خویی، ابوالقاسم. غایة المأمول. قم: مجمع الفکره اول، ۱۴۲۸ق.
- رشتی، حبیب الله. بدائع الأفكار. قم: آل البيت. چاپ اول، ۱۳۱۲ق.
- روحانی، محمد. المرتقی إلى الفقه الأرقی. تهران: مؤسسه الجلیل للتحقیقات الثقافية. چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- روحانی، محمد صادق. زبدة الأصول. تهران: حدیث دل. چاپ دوم، ۱۳۸۲ق.
- سبزواری، محمد باقر. کفایة الأحکام. قم: جامعة مدرسين. چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- سیستانی، علی. اختلاف الحدیث بی جا: بی تا. ۱۳۹۶ق.
- شهید اول، محمد بن مکی. غایة المراد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهیة. قم: کتابفروشی داوری. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

\_\_\_\_\_ تمهید القواعد الأصولية و العربية. قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه. چاپ اول، ١٤١٦ق.

\_\_\_\_\_ حاشية الإرشاد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه. چاپ اول، ١٤١٤ق.

\_\_\_\_\_ رسائل الشهيد الثاني. قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه. چاپ اول، ١٤٢١ق.

\_\_\_\_\_ روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه. چاپ اول، ١٤٠٢ق.

\_\_\_\_\_ شیخ بهایی، محمد بن حسین. الحیل المتین. قم: کتاب فروشی بصیرتی. چاپ اول، ١٣٩٠ق.

\_\_\_\_\_ صاحب جواهر، محمد حسن. جواهر الکلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ هفتم، ١٤٠٤ق.

\_\_\_\_\_ صالحی مازندرانی، اسماعیل. مفتاح الأصول. قم: صالحان. چاپ اول، ١٤٢٤ق.

\_\_\_\_\_ صدر، محمد باقر. بحوث فی شرح عروة العروة. قم: مجمع الشهيد الصدر. چاپ دوم، ١٤٠٨ق.

\_\_\_\_\_ صیمری، مفلح بن حسن. غایة المرام. بیروت: دار الهادی. چاپ اول، ١٤٢٠ق.

\_\_\_\_\_ طباطبایی، علی بن محمد. ریاض المسائل. قم: آل البيت. چاپ اول، ١٤١٨ق.

\_\_\_\_\_ طباطبایی، محمد حسین. المیزان. بی جا: اسماعیلیان. بی تا.

\_\_\_\_\_ طبرسی، فضل بن حسن. المؤتلف من المختلف. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية. ١٤١٠ق.

\_\_\_\_\_ طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بی جا: دار العلوم. چاپ اول، ١٤٢٦ق.

\_\_\_\_\_ طوسی، محمد بن حسن. الإستبصار. تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ١٣٩٠ق.

\_\_\_\_\_ الخلاف. قم: جامعه مدرسین. چاپ اول، ١٤٠٧ق.

\_\_\_\_\_ العدة. قم: محمد تقی علاقه بندیان. چاپ اول، ١٤١٧ق.

\_\_\_\_\_ تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامية. چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.

\_\_\_\_\_ عاملی، جواد. مفتاح الكرامة. قم: جامعه مدرسین. چاپ اول، ١٤١٩ق.

\_\_\_\_\_ عراقی، ضیاء الدین. شرح تبصرة المتعلمین. قم: جامعه مدرسین. چاپ اول، ١٤١٤ق.

\_\_\_\_\_ علامه حلی، حسن بن یوسف. تحریر الأحکام. قم: مؤسسه امام صادق (ع). چاپ اول، ١٤٢٠ق.

\_\_\_\_\_ تذکرة الفقهاء. قم: آل البيت. چاپ اول، ١٤١٤ق.

\_\_\_\_\_ تهذیب الوصول. لندن: مؤسسه امام علی (ع). چاپ اول، ١٣٨٠ق.

\_\_\_\_\_ مختلف الشیعة. قم: جامعه مدرسین. چاپ دوم، ١٤١٣ق.

\_\_\_\_\_ منتهی المطلب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية. چاپ اول، ١٤١٢ق.

\_\_\_\_\_ نهاية الأحکام فی معرفة الأحکام. قم: آل البيت. چاپ اول، ١٤١٩ق.

\_\_\_\_\_ نهاية الوصول. قم: مؤسسه امام صادق (ع). چاپ اول، ١٤٢٥ق.

- علم الهدی، علی بن حسین. الذریعة. تهران: دانشگاه تهران. چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. التنقیح الرائع. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- فیاض، محمد اسحاق. تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی. قم: محلاتی. چاپ اول، بی تا.
- \_\_\_\_\_ تعالیق مبسوطه علی مناسک الحج. قم: محلاتی. چاپ اول، بی تا.
- فیض کاشانی، محمد محسن. معتصم الشیعة، تهران: مدرسه شهید مطهری. چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- قطب راوندی، سعید بن هبة الله. فقه القرآن. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی. چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- کاشف الغطاء، مهدی. احکام المتأجر المحرمة. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء. چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- کاشف الغطاء، حسن. انوار الفقه: کتاب البیع. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- کرباسی، محمد ابراهیم. اشارات الاصول. بی جا: مؤلف. چاپ اول، بی تا.
- کلباسی، محمد. رسائل المحقق الکلباسی. قم: بی تا. چاپ اول، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- لاری، عبدالحسین. التعليقة علی ریاض المسائل. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- مجاهد، محمد بن علی. مفاتیح الأصول. قم: آل البيت. چاپ اول، ۱۲۹۶ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. نکت النهایة، قم: جامعه مدرسین. چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- محقق خوانساری، حسین بن محمد. مشارق الشموس. بی جا: بی تا. ۱۴۳۰ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین. جامع المقاصد. قم: آل البيت. چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- محقق داماد، محمد. کتاب الخمس. قم: دار الإسراء. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- محمدی بامیانی، غلامعلی. دروس فی الکفایة. بیروت: دار المصطفی. چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
- مدنی تبریزی، یوسف. درر الفوائد فی شرح الفرائد. قم: بصیرتی. چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
- مصطفوی، کاظم. درس خارج فقه «شرط مطهریت ارض». ۱۳۹۳/۱۲/۳.
- مظفر، محمد رضا. اصول الفقه. قم: دار التفسیر. چاپ پنجم، ۱۳۸۱.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان. قم: جامعه مدرسین. چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- موسوی حمامی، محمد علی. هداية العقول. بغداد: مكتبة الحمامی. چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- موسوی قزوینی، ابراهیم. ضوابط الأصول. قم: مؤلف. چاپ اول، ۱۳۷۱ق.
- موسوی قزوینی، علی. الحاشیة علی قوانین الأصول. قم: تبریزی. چاپ اول، ۱۲۹۹ق.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. قوانین الأصول. تهران: مكتبة العلمية الإسلامیة. چاپ دوم، ۱۳۷۸ق.
- \_\_\_\_\_ رسائل المیرزا القمی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی خراسان. چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
- نائینی، محمد حسین. اجود التقريرات. مقرر: ابوالقاسم خویی، قم: عرفان. چاپ اول، ۱۳۵۲.

- نجم آبادی، ابوالفضل. الأصول. قم: مؤسسة آیت الله بروجردی. چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
- نراقی، محمد مهدی. انیس المجتهدین. قم: بوستان کتاب. چاپ اول، ۱۳۸۸ق.
- نوری، حسین. مستدرک الوسائل. بیروت: آل البيت. چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- هلال، هیشم. معجم مصطلح الأصول. بیروت: دار الجلیل. چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- همدانی، رضا. الفوائد الرضویة. تهران: کتاب فروشی جعفری. چاپ اول، ۱۳۷۷ق.
- \_\_\_\_\_ مصباح الفقیه. قم: مؤسسه جعفریه. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- وحید بهبهانی، محمد باقر. الفوائد الحائزیه. قم: مجمع الفکر. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- \_\_\_\_\_ حاشیه الوافی. قم: مؤسسه وحید بهبهانی. چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- یزدی، محمد کاظم. حاشیه فرائد الأصول. قم: دار الهدی. چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

